

چکیده

«حکمرانی مطلوب» یکی از مفاهیم پربسامد در زمینه ارزیابی و کیفیت‌سنجی کارآمدی نظام‌های سیاسی و حقوقی است و ادبیات خاص آن نیز دهه‌هاست در فضای گفتمانی پیام‌سنجی برنامه‌های حاکمیت‌های سیاسی شکل گرفته است. صرف‌نظر از اصول و قواعد مربوط به این مفهوم، ارکان سه‌گانه حاکمیت‌های سیاسی (اجرایی، تقنینی و قضایی) هر یک به طور توأمان و هم‌افزا و البته مستقل؛ زمینه، موضوع و ابزار تحقق حکمرانی شایسته و مطلوب هستند. در این میان رکن قضایی حاکمیت علاوه بر وصف مشترک بالا، وصف تامه دیگری نیز در نظارت بر تحقق درست حکمرانی به‌ویژه بر قوه اجرایی نیز دارد. حکمرانی قضایی در نظام جمهوری اسلامی ایران بنا به ترسیم حاصله از اصول متعدد قانون اساسی، هدف دوره‌های متعدد متولیان نظام قضایی کشور بوده که علاوه بر تلاش مشابهی در ابتدای دهه ۱۳۸۰ مبتنی بر طرح توسعه قضایی، نقشه راه هدف‌گذاری این مهم در دوره‌های اخیر با شروع ریاست آیت‌الله رئیسی بر دستگاه قضایی کشور و در قالب «سند تحول قضایی» تبلور یافته که فارغ از میزان تحقق آن، مسیر و افق تلاش‌های اجزای مختلف هرم اداره دستگاه قضایی را تعیین نموده است. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و فرا تحلیلی، علاوه بر طرح مبانی مفهومی افق چشم‌انداز این سند به‌ویژه در راستای یکی از مأموریت‌های اساسی قوه قضائیه تحت عنوان «احیای حقوق عامه» موضوع‌بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، امکان‌سنجی نقاط مرتبط مفهومی سند تحول قضایی و مأموریت فوق‌الذکر با گزاره‌های سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی (مصوب خرداد ۱۴۰۱) بررسی می‌گردد و پیشنهاد هم‌افزا و همسو بر مبنای دو سند یادشده در تعامل بین قوه قضائیه و شورای عالی انقلاب فرهنگی در راستای کمک شورای عالی انقلاب فرهنگی به تعمیق زمینه تحقق احیای حقوق عامه توسط قوه قضائیه در محورهای کلان صلاحیتی شورای عالی، ارائه می‌گردد.

■ واژگان کلیدی

حکمرانی قضایی، احیای حقوق عامه، سند تحول قضایی، سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی

نسبت سند تحول قضایی و

سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی

در پرتو تحقق احیای حقوق عامه

حسین عبدی

استادیار و عضو هیئت علمی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران، ایران
(h.abdi1355@gmail.com)

۱. مقدمه

حکمرانی قضایی از ملزومات حکمرانی مطلوب بشمار آمده و قوه قضائیه از ارکان ثلاثه حاکمیت سیاسی - حقوقی است که علاوه بر اینکه رکن ناظر بر حسن اجرای امور به‌ویژه در رکن اجرایی حاکمیت محسوب می‌شود، موظف به تحقق اجرای صلاحیت‌های ذاتی خود نیز موضوع حکمرانی مطلوب قضایی است. به بیان دیگر قوه قضائیه از طریق اعمال بهینه مأموریت‌های خود موظف به تحقق حکمرانی مطلوب قضایی است. در این مسیر علاوه بر اعمال وظیفه ذاتی این قوه در فصل خصومت اختلافات شهروندان و رسیدگی‌های کیفری و پیشگیری از وقوع جرائم که از طریق آثار این صلاحیت‌ها، زمینه‌سازی فضای مناسب زیست جمعی جامعه محقق می‌گردد، این قوه؛ مأموریتی بنام احیای حقوق عامه دارد که در راستای این مأموریت، کنش‌گری مؤثر و فعالانه‌ای در حوزه‌های متعدد زیست جمعی دارد و در این مهم تمامی ارکان حاکمیت، پشتیبان و یاریگر قوه قضائیه به حساب می‌آیند و طبعاً در فرض عدم همسوئی و عدم انسجام بین آنها تحقق این مأموریت با دشواری مواجه خواهد بود. مأموریت احیای حقوق عامه در روند تطور و تعمیق رویکرد قوه قضائیه نسبت به آن در دوره ریاست آیت‌الله شهید رئیسی در قالب سند تحول قضایی مورد اهتمام بیشتری قرار گرفت که تلاش‌هایی از سوی ارکان قوه و به‌ویژه رکن متناظر آن یعنی دادستانی کل کشور در دست انجام است.

از سوی دیگر سایر ارکان حاکمیتی نیز نقش مهمی در شکل‌گیری و تعمیق روند احیای حقوق عامه در حوزه‌های مختلف دارند. شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز به عنوان یکی از ارکان حاکمیت و قرارگاه علم و فرهنگ کشور بجهت تمرکز بر ساماندهی حوزه‌های کلان علم و فرهنگ کشور طبعاً با مصادیق متعددی از حقوق عامه در ذیل دو حوزه کلان مزبور، مواجه بوده و تکلیف مهمی در تأمین و تضمین آنها داشته و از این رو می‌تواند در همسوئی با قوه قضائیه در جهت تحقق مأموریت کلان این قوه، ایفای نقش نماید. سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی به‌عنوان نقشه راه دوره جدید و نوین فعالیت این شورا علاوه بر اشاره روشن به «حقوق عامه»؛ ریل‌گذاری مناسبی در زمینه‌سازی برای این مهم ترسیم نموده که نسبت سنجی بین سند مزبور و سند تحول قضایی دائرمدار زمینه‌های احیای حقوق عامه در حوزه‌های صلاحیتی شورای عالی انقلاب فرهنگی با توجه به ظرفیت مواد ۵ و ۶ و ۷ در سند تحول شورای عالی و محورهای متناظر در سند تحول قضایی قابل توجه به نظر می‌رسد. ضمن اینکه در قوانین و مقررات مبنای عمل ارکان قوه قضائیه نیز ماده ۱۲۰ قانون

اصلاحی تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری به عنوان یک نمونه امکان عملیاتی این هم‌افزایی در زمینه احیای حقوق عامه فرهنگی و علمی، قابل تأکید است.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

تعریف و ادبیات مختصری از حکمرانی مطلوب و احیای حقوق عامه برای مبدأ ورودی بحث بیان می‌گردد.

۲-۱- تعریف و مفهوم «حکمرانی خوب»

در خصوص حکمرانی خوب ابتدا باید به مفهوم حکمرانی پرداخت که از منظر ملاک‌ها و شاخص‌های متعددی تعریف شده است. «حکمرانی» قطع نظر از تعاریف متعدد، در یک مفهوم کلی و جامع؛ «به مجموعه‌ای از سنت‌ها، فرهنگ‌ها و نهادها اطلاق می‌شود که سبک زندگی اجتماعی و چارچوب تعامل میان حاکمان و ملت‌ها را تعریف می‌کند. این چارچوب پذیرفته شده در میان «حاکمیت و مردم» و «مردم و مردم» و همچنین «درون حاکمیت»، قواعد بازی‌های اجتماعی و اقتصادی را شکل می‌دهد. توان یک جامعه در ایجاد قراردادهای، قدرت تنفیذ قراردادهای و در نهایت توان حل و فصل مخاصمات، قواعد بازی را تشکیل داده و روابط اجتماعی وصیانت از منافع و حقوق شهروندان را تعریف و تنظیم می‌کند.» (نجفی، ۱۳۹۶، ۲۰۸). بعلاوه در ترسیم ریشه‌های شکل‌گیری حکمرانی خوب، شایان ذکر است: «عصر حاضر... الزام‌ها و ضرورت‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خاصی را شکل داده که به موجب آن شکل تازه‌ای از روابط بین «دولت» و «ملت» به وجود آمده است... روابط بین سه حوزه دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی نیز تغییر کرده و توسعه یافته است. در روابط جدید دولت چارچوب حقوقی و محدوده عمل سیاسی را تعیین می‌کند، بخش خصوصی تولید ثروت کرده و ایجاد اشتغال می‌کند و جامعه مدنی از طریق بسیج عمومی برای مشارکت در فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ارتباط متقابل میان جامعه و سیاست را تسهیل می‌کند. حکمرانی خوب به رابطه تعاملی میان سه بخش دولتی، خصوصی و جامعه مدنی می‌انديشد و سازوکارهای استفاده حداکثری از توان بالفعل و بالقوه این سه بخش را پیشنهاد می‌کند.» (قلی پور، ۱۳۸۷؛ ۱). مطابق با نظری دیگر؛ «نظریه حکمرانی خوب که محصول دنیای مدرن و در پاسخ به نیازهای جدید جامعه جهانی مطرح شده، الگویی است به منظور منطقی کردن نقش دولت و تعامل آن با مردم در جهت بهبود هر چه بیشتر ارائه خدمات عمومی و در نظر گرفتن منفعت عمومی. این الگو مشتمل بر فرایندها

و مکانیسم‌هایی است که به واسطه آن سازمان‌ها و نهادهای عمومی و حکومتی امور عمومی را به انجام رسانند، منافع عمومی را اداره و تحقق حقوق بشر را تضمین می‌کنند. حکمرانی خوب بر نقش حداقلی دولت و حداکثری مردم تأکید دارد که این امر باعث کوچک‌سازی دولت‌ها می‌گردد، بنابراین به نظر می‌رسد حکمرانی خوب مجموعه‌ای از معیارها و شاخص‌های کاربردی نظام سیاسی دموکراتیک باشد» (قربانی درآباد، ۱۳۸۴؛ مقدمه). به علاوه؛ مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب در یک فهرست اجماعی مورد اتفاق صاحب‌نظران؛ عبارت‌اند از: حاکمیت قانون؛ شفافیت؛ مسئولیت‌پذیری؛ مشارکت؛ پاسخگویی؛ کارایی و اثربخشی؛ عدالت و انصاف؛ اجماع‌سازی (آدینه وند وعلیان؛ ۱۳۹۵؛ ۲۴)

۲-۲- تعریف و مفهوم «احیای حقوق عامه»

احیای حقوق عامه در قسمت دوم بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی پیش‌بینی و «از وظایف قوه قضائیه دانسته شده است» (امینی پژوه، ۱۳۹۶؛ ۶۱). این مأموریت متناظر با حق‌های جمعی شهروندان، قابل احتساب است^۱. در این رابطه برخی از اهداف و مأموریت‌های قوه قضائیه، وضعیت مشابهی با این مأموریت دارند که از جمله آنها می‌توان به «پشتیبانی از حقوق... اجتماعی» (صدر اصل ۱۵۶) و «حفظ حقوق عمومی» (اصل ۶۱)، اشاره کرد. ضمن اینکه برخی حقوقدانان نیز در نظری خاص و غیر مشهور، «احیای حقوق عامه» را جزو اهداف قوه قضائیه و منصرف از وظایف و مأموریت‌های آن می‌دانند (هاشمی، ۱۳۹۴؛ ۱۲۶) در نظام حقوقی کشور، از مفهوم مأموریت «احیای حقوق عامه» و اصولاً ترکیب «حقوق عامه»، جز برخی تلاش‌های فکری در دکترین حقوقی، تعریفی به‌ویژه توسط قانون‌گذار (عادی) ارائه نشده و صرفاً در بهمن ۱۳۹۷ دستورالعملی با عنوان «نظارت و پیگیری حقوق عامه» توسط رئیس قوه قضائیه ابلاغ شده که طبق برخی نظرات؛ توفیقی در تبیین دقیق تعریف و مصادیق آن نداشته است (کشاوری؛ ۱۳۹۷؛ ۵). صرف‌نظر از میزان توفیق دستورالعمل در این راستا، شورای نگهبان نیز تاکنون تفسیری از واژگان «احیای حقوق عامه» ارائه نکرده و دکترین حقوقی نیز تعریف منقح و جامعی از این مفهوم به دست نداده است. باین حال طبق تعریف مندرج در بند (الف) ماده (۱) دستورالعمل مزبور حقوق عامه؛ «حقوقی است که در قانون اساسی، قوانین موضوعه و یا سایر مقررات لازم‌الاجرا ثابت است و عدم اجرا یا نقض آن، نوع افراد یک جامعه مفروض مانند افراد یک شهر، منطقه، محله و صنف را در معرض

آسیب یا خطر قرار می‌دهد یا موجب فوت منفعت یا تضرر یا سلب امتیاز آنان می‌شود، از قبیل آزادی‌های مشروع، حقوق زیست‌محیطی، بهداشت و سلامت عمومی، فرهنگ عمومی و میراث فرهنگی، انفال، اموال عمومی و استانداردهای اجباری».

البته به‌عنوان یک اقدام ابتکاری قابل توجه می‌توان از پیش‌نویس سیاست‌های کلی احیای حقوق عامه نام برد که در راستای عناوین و موضوعات سیاست‌های کلی قضایی مصوب ۱۳ دی‌ماه ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام و توسط کمیسیون حقوقی و قضایی مجمع (البته پس از ۱۲ سال) در ۷ مرداد ۱۳۸۸ جهت ارائه به صحن مجمع جمع‌بندی گردید. در بندهای این پیش‌نویس، ابعاد و مصادیق قابل توجهی از رویکرد در راستای به رسمیت شناختن این مأموریت و شفافیت در اجرایی شدن آن بچشم می‌خورد^۱. در برنامه چهارم توسعه قضایی کشور (ابلاغی خرداد ۱۳۹۴) نیز؛ «صیانت از حقوق عامه و اموال و ثروت‌های عمومی»، به‌عنوان هدف راهبردی هفتم این برنامه، اعلام شده است.^۲ در ماده ۲۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری نیز به‌طور کلی از «موارد حقوق عامه» نام برده شده است. به علاوه غالباً، حقوق عامه مترادف با مفاهیم دیگری مثل حقوق عمومی و حقوق شهروندی بکار رفته است. همچنین مستنبط از واژه حقوق عمومی در ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری، می‌توان حقوق عامه را مترادف حقوق عمومی در نظر گرفته و احیای حقوق عامه را مترادف با احقاق حقوق عامه تعبیر نمود. ضمن اینکه نظری دیگر بنا به تفسیر تجربی؛ پرونده‌های خاصی که حقوق تعداد زیادی از شهروندان در آن تضییع شده مثل پرونده موسسه اعتباری ثامن را به‌عنوان مصداق حقوق عامه تلقی و رسیدگی قوه قضاییه به آن را در راستای احیای حقوق عامه تلقی نموده است؛ «آن چیزی که... می‌توانیم مصادیقش را نام ببریم که حتماً باید دادستان کل یا دادستان‌ها... ورود پیدا کنند؛ بحث محیط‌زیست... منابع طبیعی، سوء مدیریت در موضوع آب... کوه‌خواری و جنگل‌خواری و تعرض به منابع طبیعی و حتی بحث

۱. قابل دسترسی در: <http://old.maslahat.ir/contents.aspx?p=cc583e31-0586-4d33-8b2e-75519a1-7ab5b>

۲. به نظر می‌رسد هدف راهبردی هفتم در سند چهارم، اقتباسی از اسناد قبلی مشابه باشد. که البته در عبارت‌پردازی این هدف، روح حاکم بر یک پارادایم و گفتمان اساسی از جهت اولویت و اهمیت پایدار، احساس نمی‌شود و بیشتر کلیشه‌گرایی از آن تداعی می‌گردد. هرچند باید به راهبردها و اقدامات ذیل این اهداف مراجعه داشت اما از سیاق عبارت هدف راهبردی مزبور، ترتیب درج آن و به‌ویژه هم‌ترازی با یک سری مؤلفه‌های نامتجانس از جهت سطح و... به نظر می‌رسد هنوز، مؤلفه کلان احیای حقوق عامه، آن‌گونه که در ذهن و زبان مکتب اساسی، به‌عنوان یک خط‌مشی کلان برای نهاد قضایی مطرح نظر بوده، در زیرنظام قانون اساسی، سطح‌بندی نشده و به‌عنوان یک پارادایم و گفتمان غالب تلقی نشده است.

آلودگی هواست... تولید خودروهای بی کیفیتی که باعث تصادفات جانی می‌شوند... آلودگی هوا در کلان شهرها بخصوص در تهران... واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی و خصوصی‌سازی... این‌ها همه می‌تواند از مصادیق حقوق عامه باشد» (همان). مطابق نظری دیگر؛ «این حقوق... می‌تواند حقوقی معنا شود که متعلق به عامه یا همه مردم است. بنابراین، منظور از احیای حقوق عامه، جبران حقوق خصوص و عمومی برای عموم افراد یا آحاد آنهاست» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۵، ۶۱). به علاوه به‌رغم این نظر که؛ «در فقه ما زمینه و بستر بررسی حقوق عامه وجود دارد» (قطبی، ۱۳۹۸) برخی صاحب‌نظران معتقدند: «حقوق عامه مفهومی است که اخیراً از جهان عرب وارد ادبیات حقوقی ایران شده... مبتنی بر خوانش‌هایی نواز فقه است و سابقه‌ایی در فقه سنتی ندارد و عمدتاً هدف از طرح آن، ایجاد مفهومی معادل حقوق بشر در ادبیات حقوق اسلامی بوده است.» (سید فاطمی، ۱۳۹۶؛ ۱۶) در ادامه بررسی دکتربین حقوقی «حقوق عامه... به حق‌هایی گفته می‌شود که به‌طور طبیعی انسان‌های یک جامعه باید از آن برخوردار شوند، نظیر حق مسکن، حق شغل، حق تحصیل، حق بهداشت و درمان، حق ازدواج، حق تملیک و مسائلی از این دست که همگی حقوق طبیعی انسان هستند و در همه دنیا پذیرفته شده است» (قطبی، ۱۳۹۸، ۲). کما اینکه برخی معتقدند؛ ترکیب حقوق عامه «... در زبان تخصصی جدید متناظری ندارد. فهم ارتكازی اولیه از آن این است که دلالت مستقیمی بر دارندگان خود دارد. این حقوق در معنای لفظی، می‌تواند حقوقی معنا شود که متعلق به عامه یا همه مردم است. بنابراین فرض، منظور از احیای حقوق عامه، جبران حقوق خصوصی و عمومی، برای عموم افراد یا آحاد آنهاست. این ترکیب در این معنا، از حیث تأکید بر شمول بر همه افراد، شبیه ترکیب «حق همگانی» در اصل ۲۱ خواهد بود. حق بر تأمین اجتماعی یکی از حقوق بشری است که در اصل مذکور، از آن به عنوان حقی همگانی یاد شده است. این نام‌گذاری، تنها تأکید بر لزوم تأمین این حق برای همه افراد است؛ چراکه همه حقوق اشاره شده در قانون اساسی برای همه افراد ملت است و همه در بهره‌مندی از آنها با هم برابرند؛ اما می‌توان کاربرد این عبارت را در منابع فقهی نیز یافت. فقها این مفهوم را در کنار مفاهیم دیگری مانند حقوق خاصه استفاده کرده‌اند. این حقوق شامل حق‌های ناشی از اوقاف عامه، زکات، خمس، نذر، انواع حقوق متعلق به فقراء، خیابان‌ها، مساجد، قبرستان‌ها، پادگان‌ها، مدارس و مانند آن می‌شود.» (امینی پژوه، ۱۳۹۶، ۶۱-۶۲) و بنا به نظری؛ «حقوق عامه، حق جامعه بر نظم عمومی و امنیت شهروندان خویش است» (دادیار، ۱۳۹۰؛ ۱۳) و یا اینکه؛ «حقوق عامه اعم

است از حقوق اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، دفاعی، اقتصادی، قضایی و... از کلی‌ترین تا جزئی‌ترین مصادیق آن «نقره‌کار، ۱۳۸۸، ۲۳». و در نهایت اینکه شورای نگهبان در برخی نظرات، «حقوق مردم» را هم‌معنا با «حقوق عامه» بکار برده است. به‌عنوان نمونه در اظهار نظر شماره ۱۰/۲۱/۲۱۱۱ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲ شورای نگهبان در خصوص لایحه اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۱ مجلس شورای اسلامی «۲- در ذیل تبصره ۱ ماده (۲۰)... اطلاق رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی صرفاً در دادگاه کیفری استان چون در مواردی موجب تضییع حقوق مردم می‌شود، لذا خلاف موازین شرع و اصل ۱۵۶ قانون اساسی شناخته شد... ۳- در تبصره (۱) ماده (۳) ارسال پرونده‌های موضوع صدر تبصره (۱) ماده (۱) جهت ادامه رسیدگی به دادگاه کیفری استان، اطلاق آن چون موجب تضییع حقوق مردم می‌گردد، لذا خلاف موازین شرع و بند (۲) اصل ۱۵۶ قانون اساسی شناخته شد...».

۱۶۱

۳. روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله توصیفی و تحلیلی است و پژوهش حاضر درصدد است با مراجعه به منابع مختلف، بررسی مقالات مرتبط در مجلات تخصصی و همچنین منابع اینترنتی به تحلیل و ارزیابی و مقایسه اطلاعات و داده‌های حاصله پرداخته و در نهایت نتیجه مورد نظر را از این داده‌ها استخراج نماید.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های تحقیق

۴-۱- تبیین مبانی و ارزش‌های نظری و ضرورت عملی احیای حقوق عامه ناظر بر محیط حکمرانی نظام ج.ا.ایران

۴-۱-۱- بیان کلی

برای تبیین مبانی و ارزش‌های نظری حاکم بر این موضوع می‌توان به گزاره‌های مندرج در مقدمه قانون اساسی مربوط به حقوق ملت و اصول متناظر آن توجه و استناد نمود. اسناد بالادستی و قوانین مربوط به موضوعات حقوق ملت نیز حاوی ارزش‌های بنیادینی است که بر اصالت حقوق مردم در نظام مردم‌سالار جمهوری اسلامی تأکید دارد. در طراحی دورنمای نظام جمهوری اسلامی توسط رهبر انقلاب و به‌ویژه در محورهای بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و در پایه‌ریزی افق تمدن اسلامی اصالت حقوق ملت تمدن ساز انقلابی، اصل و محور

اساسی است. علاوه بر رهنمودهای مکرر رهبر انقلاب در این راستا، در نظرات مسئولان کشور نیز چنین ضرورتی تصریح شده و روسای قوای سه‌گانه در این رابطه توجهات لازمی از این موضوع به‌عنوان سنگ بنای تمامی اقدامات هر قوه ارائه نموده‌اند. به‌عنوان نمونه؛ رئیس مجلس شورای اسلامی در ۲۱ بهمن ۱۴۰۰ با تأکید بر این که در عرصه حکمرانی نیاز به یک تحول و انقلاب و یک حکمرانی نو داریم، تصریح نموده؛ «نظام اداری و اجرایی کشور هیچ نسبتی با مبانی باورهای انقلاب اسلامی ندارد و این چالش بزرگی برای کشور است که باید آن را اصلاح کنیم».

بنابراین با عنایت به رویکرد مجموعه قوه قضاییه در تعامل با دستگاه‌های حاکمیتی نسبت به بسترسازی و ظرفیت‌سازی موضوع احیای حقوق عامه (که ذاتاً یک امر فراقوه‌ایی است) بر این اساس، امهاتی از «تبیین مفهومی مبانی و ارزش‌های نظری و گفتمان متناظر با الزامات صیانت از حقوق مردم در پرتو مفهوم کلان احیای حقوق عامه»، در ادامه ارائه می‌گردد:

۴-۱-۲- درآمدی بر تبیین گفتمان «صیانت از حقوق مردم» و مشروعیت بخشی به تأسیس و تعمیق فرایند صیانت از حقوق مردم بر مبنای وظایف ذاتی قوه قضائیه

صیانت از حقوق مردم، با الهام از ادبیات سنتی حقوق و بر لسان حقوق خصوصی؛ «مقتضای ذات» حکومت یا حکمرانی مردم‌سالار است. به بیان بهتر پاسداشت و تأمین حقوق مردم لازمه اساسی یک حکمرانی مطلوب مردم‌سالارانه است و برآیند اساسی فرایندهای این حکمرانی؛ صیانت، تأمین و پشتیبانی از حقوق شهروندان خواهد بود. از سویی این پارادایم طبعاً و منطقاً الزاماتی را ایجاد می‌نماید که یکی از الزامات مهم آن؛ دقت و علم شایسته و حکمرانان به ابتدای حکمرانی بر مبنای تفکر و کشف سازوکارهای جدید با مشارکت مردم و رعایت مردم است به‌ویژه زمانی که در حوزه‌هایی احساس ناکارآمدی وجود داشته باشد. بر اساس این ضرورت که در حال حاضر نیازمند پارادایم نوپدید برای کاهش و رفع ناکارآمدی در برخی حوزه‌های حکمرانی باشیم در تبیین گفتمان «احیای حقوق عامه» و مشروعیت بخشی به بسترسازی و فرایند تحقق احیای حقوق عامه بر مبنای وظایف ذاتی قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران و با معان نظر در اینکه عنصر اصلی این فرایند، «شناسایی فرآیندهای مخل حقوق مردم و برنامه‌ریزی برای رفع آنها» با عموم و اطلاق موجود در آن، توجه به طراحی مفهومی ذیل شایان توجه خواهد بود:

قانون‌گذار اساسی جمهوری اسلامی ایران برای قوه قضائیه به‌عنوان یکی از ارکان حکمرانی کشور، هدف اساسی تحت عنوان «پشتیبانی از حقوق اجتماعی» و کارویژه مهمی با عنوان «احیای حقوق عامه» پیش‌بینی و وضع نموده است. کارویژه و مأموریت «احیای حقوق عامه» متأسفانه به‌رغم تلاش‌های پراکنده اما غیرمنسجم طی ۴۰ سال اخیر به دلایل متعدد به بلوغ مفهومی، ساختاری و نهادی و رفتاری نرسیده؛ درحالی که تحقق این کارویژه نیازمند عزم جامع در تمامی ارکان نظام است و در چند سال اخیر تحت رهنمودهای رهبر انقلاب (که با تعبیر هوشمندانه ضرورت احیای کارویژه احیای حقوق عامه را در قالب طراحی کلی اهمیت آن برای قوه قضائیه بازتعریف نموده‌اند) با همت مسئولان قوه این کارویژه، مورد استناد و اتکای عملی در برخی رویکردهای رکن متناظر قوه قضائیه یعنی دادستانی کل کشور قرار گرفته است.

مطابق این تصویر از اتکای اثرگذاری قوه قضائیه بر احیای حقوق عامه در راستای نقش‌آفرینی این قوه در رصد امور حکمرانی سایر قوا و دستگاه‌ها، ارزش ایده شکل‌گیری فرایندهای نوپدید در جهت صیانت از حقوق مردم بیش‌ازپیش آشکار می‌گردد؛ بنابراین از منظر نگاه منظومه‌ای به حکمرانی مطلوب کشور معطوف به اصالت رعایت حقوق مردم؛ هدف‌گذاری و فرایندسازی برای احیای حقوق مردم و صیانت از آن می‌تواند حلقه اتصال و آغاز روند بلوغ حکمرانی قضائی قوه قضائیه مبتنی بر مؤلفه‌ها و محورهای بیانیه گام دوم انقلاب در شکل‌گیری نظام حکمرانی هوشمند عدالت محور و مردم پایه باشد. در نتیجه ترسیم فوق؛ رکن متناظر قوه قضائیه بر احیای حقوق عامه (دادستانی کل کشور) می‌تواند زمینه بهتری برای صیانت از حقوق مردم در قالب تحقق مصادیق بی‌شمار احیای حقوق عامه باشد و بر مبنای این پردازش مفهومی می‌توان این مرجع را مصداقی از ظرفیت جدید کشف‌شده از ظرفیت‌های فراوان قابل اکتشاف در بطن حقوقی سامانه حکمرانی نظام جمهوری اسلامی ایران معطوف به افق ترسیمی گام دوم انقلاب تعبیر نمود. به بیان دیگر، نظام حکمرانی جمهوری اسلامی نیازمند تعریف ظرفیت‌های نوپدید است که بتواند با حفظ اصول کلی و میراث گذشته ناظر به سازوکارهای جدید آینده در تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی و با اصالت بخشی به حقوق مردم و «مردم‌پایگی» روند اداره امور کشور (اصل ۶ قانون اساسی) راه پیش‌رو را با اطمینان بیشتری طی نماید. در نتیجه هم‌افزایی میان ارکان حاکمیت در احیای حقوق عامه، مصداق بارز حرکت نظام در این راستا و فعالیت آن به‌عنوان پیش‌شرط و لازمه احیای حقوق عامه توسط قوه قضائیه و با هدف نیل به حکمرانی مطلوب

قضائی، بشمار می‌آید زیرا «احیای حقوق عامه» پیش‌درآمدهایی دارد که همه دستگاه‌های کشور باید در آن ایفای وظیفه نموده و مرجع تخصصی مربوطه در جایگاه محل تمرکز این اقدامات و پیشران موضوع، عمل می‌نماید.

از این رو برای ایجاد و تعمیق گفتمان پردامنه و ذو ابعاد «احیای حقوق عامه»، باید ایده‌ها و مفاهیم مهمی همانند «مطالبه‌گری حقوقی»؛ با هدف نظام‌مند و هدفمند ساختن پاسخگویی همه ارکان حکمرانی و «حکمرانی همکارانه»؛ با هدف جلب مشارکت نظام‌مند و هدفمند مردم و نهادهای مدنی، مورد تدقیق و در صدر برنامه‌های مرجع تخصصی مربوطه و به‌عنوان رئوس اهداف راهبردی آن، لحاظ و اعلام شوند.

۴-۱-۳- نمونه‌ای از تأملات نظری پیرامون تبیین گفتمان «احیای حقوق عامه»

تبیین گفتمان «احیای حقوق عامه» بدون ایجاد و احصای ادبیات پشتیبان این مفهوم از جنبه‌های سیاسی- حقوقی و مدیریتی امکان‌پذیر نیست. بنابراین در تعمیق بسترسازی و ظرفیت‌سازی برای موضوع «احیای حقوق عامه» باید ادبیات پشتیبان این موضوع و اجزای متعدد آن مورد توجه باشد که به نمونه‌ایی از مفاهیم متعدد قابل پردازش در این پارادایم با هدف توجه دادن به پیچیدگی و چندلایه بودن این مفهوم، اشاره می‌شود.

در تبیین بعد گفتمانی «احیای حقوق عامه» و «صیانت از حقوق مردم» حتی می‌توان جنبه «تکالیف» مردم را نیز مورد توجه قرار داد. مردم به‌عنوان موضوع رعایت، سوژه‌هایی هستند که در فرایند اعمال مأموریت قوه قضائیه و سایر دستگاه‌های ذی‌ربط در «احیای حقوق عامه»، به‌عنوان «ذینفع» و متعلق حق، مورد التزام هستند اما همین مردم باید دقیقاً شناخته شوند و هویت و چارچوب وجودی آنها باید تا حد امکان، تعریف و تعیین شود. اینکه فقط حاکمیت و نظام خود را بدهکار مردم بدانند تعیین مرجع و فرایند «احیای حقوق عامه» و صیانت از حقوق مردم، ماهیتاً واکنشی از سوی حاکمیت در قبال مردم و رعایت حقوق آنها به شمار می‌آید و حاکمیت اساساً در یک مسیر یک‌طرفه و در یک رابطه یک‌سویه و یک‌جانبه باید به تحقق مطالبات مردم بپردازد (که البته جزو وظایف ذاتی حکومت است) به طوری که ممکن است سقفی برای تحقق و تحصیل مستمر این مطالبات نباشد اما اگر این رابطه دوسویه باشد و مردم نیز در مقابل به تکالیفی ملتزم باشند آن‌هم نه لزوماً در مقابل حاکمیت (زیرا حاکمیت به نمایندگی از مردم، حاکمیت ملی را اعمال می‌نماید) بلکه در مقابل سایر مردم، در آن صورت می‌توان به چشم‌انداز توسعه حقوقی جامعه و نظام سیاسی کشور معطوف به آموزه و مفهوم مهمی بنام «احیای حقوق عامه»، امیدواری بیشتری داشت. به‌رحال نقش

کنش‌های مردم در گستره کلی زیست ملی جامعه فعلی ایرانی به اندازه‌ای است که علاوه بر نقش برخی ناکارآمدی‌ها و سوء عملکرد نهادهای حکومتی، در برخی نظرات؛ ریشه بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ما، مشکلات فردی، اخلاقی و فرهنگی ما معرفی شده است...^۱ به‌علاوه نهادسازی و ظرفیت‌سازی مقتضی در حوزه «احیای حقوق عامه» موضوعی حائز اهمیت است به‌ویژه اینکه رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم انقلاب تصریح نموده‌اند: «فرصت‌های مادی کشور نیز فهرستی طولانی را تشکیل می‌دهد که مدیران کار بلد و پیرانگیزه و خردمند می‌توانند با فعال کردن و بهره‌گیری از آن،... کشور را ثروتمند و بی‌نیاز و به معنای واقعی دارای اعتماد به نفس کنند و مشکلات کنونی را بر طرف نمایند؛ و همچنین در مبادی بخش دوم بیانیه و در سرفصل «انقلاب چهل ساله و گام دوم انقلاب» در ذیل گزاره «مهم‌ترین ظرفیت امیدبخش کشور»؛ به غفلت دست‌اندرکاران از عدم استفاده یا کمی استفاده از ظرفیت‌های کشور اشاره مهمی دارند.

۱۶۵

بنابراین با ابتناء به الهام بخشی رهنمود ایشان و با آگاهی به مختصات چشم‌انداز در دسترس و پیش رو و با اعتقاد به وجود ظرفیت‌های مناسب و بالای موجود در ارکان حاکمیت، به دلیل چالش‌های موجود در ساحت‌های مختلف زیست ملی، زمان استفاده از راهکارهای میانبر از رهگذر بهره‌گیری از ابتکارات هم‌افزایانه و همگرایانه همانند تشکیل مرجع ملی برای احیای حقوق عامه و صیانت از حقوق مردم است و هم اینکه بنا به فوریت و اهمیت موضوعات، ایجاد چنین تأسیسی و اهتمام به تقویت و ارتقاء و مراقبت از آن به ویژه در نقطه عطف تحول قوه قضائیه و بازنگری سند تحول قضائی در نیل به حکمرانی مطلوب قضائی، امری ناگزیر بوده است.

برای ترسیم شکل‌گیری گفتمان صیانت از حقوق مردم در ذیل آموزه و مؤلفه کلان احیای حقوق عامه، نکات قابل ارائه متعددی هم در بُعد گفتمانی ناظر بر این تأسیس جدید و هم مربوط به بُعد عملیاتی (سازوکارهای اقدام) آن وجود دارد که بدانیم چه مختصاتی معطوف به الزامات و اقتضائات نظام حقوقی - سیاسی کشور بر ایجاد و بسترسازی برای تحقق احیای حقوق عامه مترتب است و اصولاً چه غرض و دورنمایی برای آن قابل تصور است؟

۱. ذکر این نمونه صرفاً از منظر انتزاعی و البته با هدف ایجاد نگاه جامع منظمه‌ای به مقوله حقوق مردم و آن روی سکه تکالیف آنها در روند منطقی حیات جامعه و تصویرسازی نسبتاً دقیق از مفهوم ارتباط میان خصائص افراد یک جامعه و مشکلات فراروی آن بیان شده است

۴-۱-۴- الزامات اساسی احیای حقوق عامه

«احیای حقوق عامه» و صیانت از حقوق مردم، مثل هر گزاره حقوقی دیگری، برای تحقق نیازمند الزامات اساسی است و شکل‌گیری درست و فعالیت بهینه مرجع متولی این مأموریت به‌عنوان متولی این امر، مشابه سایر تأسیسات و فرایندهای حکمرانی الزاماتی دارد که به‌عنوان نمونه به ۳ مورد ذیل (به‌اختصار) اشاره می‌شود:

الف- شناسایی زمینه‌های ایجاد مانع و ابهام در رعایت حقوق مردم در فرایندهای موجود

اعمال و وظایف دستگاه‌ها

شناسایی زمینه‌های ایجاد مانع و بروز ابهام در رعایت حقوق عامه، لازمه منطقی احیای آن حقوق است. از این رو در گام اول قوه قضائیه باید با جلب مشارکت ارکان حاکمیت و دستگاه‌های مرتبط، موارد بالقوه و احتمالی امکان ابهام در رعایت حقوق عامه در فرایندهای اعمال و وظایف ذاتی خود را بررسی و شناسایی نمایند. به‌عنوان نمونه در موضوعات تحت نظارت و رصد شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌توان به ضرورت اصلاح برخی اساسنامه و آیین‌نامه تشکیل نهادها و مجموعه‌هایی را مورد اشاره قرار داد که از تصویب آنها سالیان قابل توجهی می‌گذرد و بازنگری آنها حسب تغییرات زمینه‌ها و اوضاع و احوال، امری ضروری است. این بازنگری مصوبات و ساماندهی جدید ناشی از آن توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌تواند از هدر رفت منابع جلوگیری نموده و به منطقی شدن روند امور و هزینه‌های متعدد کمک شایانی نماید. موضوعی که به شرح فوق‌الذکر موضوع هشدار رهبر انقلاب در پرهیز مسئولان در غفلت از استفاده از ظرفیت‌های کشور بوده است و اصولاً، رفع ابهام‌های مزبور در فرایند اعمال وظایف دستگاه‌ها موجب آزادسازی ظرفیت‌های انسداده یافته‌ای می‌شود که تاکنون در خدمت آسایش و رفاه مردم و تأمین حقوق آنها نبوده است؛ ظرفیت‌هایی که حتی کوچک‌ترین‌ها آنها می‌تواند برای مردم امیدوارکننده باشد زیرا مردم از رهگذر کمترین ظرفیت‌گذاری منابع و امکانات عمومی در جهت افزایش رفاه عمومی آنها و یا کاهش مشکلات آنها، به وجود درک جامع در سامانه مدیریتی کشور معطوف به اهمیت مردم و اصالت منافع مردم در جهت‌گیری اصلی اداره امور در دستگاه‌های واقف شده و همین مورد، در نقش سدی محکم در مقابل زمینه بروز ناامیدی مردم و احساس دوری و بیگانگی آنها از مسئولان، عمل خواهد کرد.

ب- تعریف دقیق مفهوم «احیاء» در زمینه حقوقی و مدیریتی حکمرانی کشور

تعریف دقیق مفهوم «احیاء» در زمینه حقوقی و مدیریتی این مفهوم ناظر بر قصد و مراد قانون‌گذار و سیاست‌گذار کلان کشور در موارد به کارگیری آن، بسیار موضوع مهمی است. اصولاً «تعریف»، چارچوب و مختصات «معرف» را نشان می‌دهد؛ بنابراین وقتی تعریف درست و منطقی و جامع و مانع باشد، موضوع تعریف شده (معرف) دقیقاً به‌طور درست و منطقی و توان با جامعیت و مانعیت شناخته می‌شود و برعکس می‌تواند در صورت عدم تعریف درست، اصل موضوع دچار ابهام شود به‌گونه‌ای که حتی هدف از تعیین مرجع راهبری احیای حقوق عامه با نقض غرض مواجه و با مقاومت دستگاه‌های متولی در نظام مدیریتی کشور روبرو شود. در ادبیات رسمی حقوقی کشور و برگرفته از اسناد حقوقی موجود و در ارتباط با حقوق مردم و شهروندان و در ارتباط با مؤلفه‌هایی همانند حقوق عامه، حقوق عمومی، حقوق اجتماعی و...، مفاهیم و گزاره‌هایی مثل «حفظ...» و «پشتیبانی از...» در بیان قانون‌گذار اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول ۱۵۶ و ۶۱ قانون اساسی بکار رفته است. ناظر بر چنین واژه‌گزینی و عبارت‌پردازی از سوی قانون‌گذار اساسی، باید در خصوص کشف مفهومی واژه «احیاء» و تناظرهای ساختاری آن کنکاش و مفهوم دقیق ارائه نمود. ضمن اینکه اصول حاکم بر ترسیم نقشه راه فعالیت مرجع راهبری احیای حقوق عامه را می‌توان در قالب موارد ذیل مورد توجه داشت: ۱- تبیین نسبت مفهومی غرض فرایند احیای حقوق عامه و مأموریت مرجع مربوطه با افق ترسیمی چشم‌انداز بیانیه گام دوم انقلاب از حکمرانی مطلوب در نظام اسلامی و محورهای متناظر بیانیه؛ ۲- پرهیز از شعارگرایی و شعارزدگی و لزوم داشتن و تعریف زمان‌بندی، برنامه مشخص و گزارش‌دهی مستمر و ارتباط با نهادهای ناظر بیرونی و مدنی؛ ۳- تعریف ادبیات پشتیبان و گفتمان (نظام معنایی ساختارمند) احیای حقوق عامه که در این خصوص می‌توان از ابعاد کلی و انتزاعی موضوع همانند: «حقوق عامه» و «حقوق مردم» چیست؟ «عامه» و «مردم» چه طیفی را شامل می‌شوند؟ و سایر مفاهیم را در نظر داشت تا دامنه و ابعاد اجرایی و عملیاتی این فرایند مشخص گردد؛ ۴- لزوم تعریف سطوح حداقلی و حداکثری از فرایند احیای حقوق عامه. در این گونه موارد ابتدائاً باید در قالب پرونده محور^۱ اقدام نمود. به‌طور مثال با تعیین چند موضوع (همانند حقوق اقشار آسیب‌پذیر و...) و انجام و تحلیل مطالعات اولیه و جدید و فرا تحلیل مطالعات موجود و اقدامات انجام شده، پیشنهاد عملیاتی مشخص به دستگاه اجرائی و تصمیم‌گیرنده متولی ارائه و نسبت به اقدام

آن پیگیری شود. و از این طریق دستگاه‌های اجرائی متولی و ذی‌ربط در نقش دستگاه‌های معین و پشتیبان اعمال وظیفه ذاتی رکن متناظر در قوه قضائیه عمل خواهند نمود.

۴-۲. نسبت میان «سند تحول قضایی» و سند «تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی»

ممکن است این تلقی وجود داشته باشد که سند تحول قضایی، مسئله تحول قضایی کشور را منحصرأ در چارچوب قوه قضائیه و فارغ از ظرفیت‌های سایر قوا و دستگاه‌ها لحاظ نموده در حالی که در بحث تحول در یک ساختار کلان مانند قوه قضائیه ضمن تعیین نهاد‌های سهیم و مؤثر، ضرورتاً بایستی نگاهت نهادی و تقسیم کار ملی مشخص برای تحقق فرایند تحول پیش‌بینی شود. با این مقدمه ضمن تأکید بر اینکه در یک نگاه کلی، نسبت نهاد‌هایی مانند آموزش، خانواده، دولت و ... با این سند به درستی مشخص نیست. به نسبت سنجی و نسبت گذاری بین سند تحول قضائی و سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی (به‌عنوان نقشه راه تأثیرگذاری شورای عالی انقلاب فرهنگی در عرصه حکمرانی کلان علمی و فرهنگی) باهدف اثرگذاری غیرمستقیم در حکمرانی قضائی کشور و زمینه‌سازی بهتر برای پیشبرد احیای حقوق عامه در حوزه‌های کلان فرهنگ و علم می‌پردازیم.

۴-۲-۱. نسبت سنجی مفهومی بین دو سند تحول

در زمینه اهداف تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی (در سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوب ۱۴۰۱/۳/۳) و اهداف نظام قضایی (مندرج در سند تحول قضایی) با تأکید بر چرخش‌های تحول آفرین، قدر مشترکاتی قابل استنباط است و به ویژه مأموریت‌های دوم و هفتم سند تحول قضائی (احیای حقوق عامه و حمایت از حقوق مالکیت اشخاص) در رابطه با حقوق فرهنگی و علمی و آموزشی شهروندان و همچنین حفظ حقوق مالکیت فکری و معنوی اشخاص در زمینه آثار علمی و فرهنگی، ربط وثیق و تناظر قابل توجه با حوزه‌های مأموریتی شورای عالی انقلاب فرهنگی دارد. به علاوه با توجه به اینکه «استقرار عدالت» در اصل هفتم از اصول حاکم بر تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی، خود یک ارزش مبنایی فرهنگی - اجتماعی است، از سوی دیگر «گسترش عدل» (بند ۱ اصل ۱۵۶ قانون اساسی) یک هدف کلان و روح حاکم بر سایر مأموریت‌های قوه قضائیه نیز محسوب می‌شود. مضافاً به نکته اساسی فوق؛ در انطباق یابی مفاد متناظر دو سند تحول قضایی و سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی، برخی موارد به شرح بندهای ذیل قابل امعان نظر است که به نظر می‌رسد با توجه به بند اول چرخش تحولی سند: «از نگاه بخشی به قوه قضائیه به همکاری

و هم‌افزایی سازنده و مؤثر با سایر قوا»، مواردی در خصوص تعامل با شورای عالی انقلاب فرهنگی و در راستای مصوبات این شورا قابل اتکاء است که در محورهای ذیل احصاء و با استناد دقیق به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، تبیین می‌شود.

بر مبنای ظرفیت «کمسیون مشترک هماهنگی شورای عالی انقلاب فرهنگی و قوا» موضوع ماده ۶ سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی و با توجه به عضویت رئیس قوه قضائیه در شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ و باهدف بهره‌مندی از ظرفیت نهادهای خارج از قوه قضائیه و به‌منظور هم‌راه‌سازی مؤثر و تعامل سازنده با ارکان حاکمیتی، مقتضی است شوراهای عالی سه‌گانه تحت نظارت کلان رهبر معظم انقلاب از جمله «شورای عالی انقلاب فرهنگی» به بند ۲ مندرج در صفحه ۱۴۴ سند تحول قضائیه مبنی بر؛ «همراه‌سازی مؤثر و تعامل سازنده با ارکان حاکمیتی شامل دولت، مجلس شورای اسلامی، نیروهای نظامی و انتظامی، ...» الحاق گردد. همچنین مستنداً به اصل ۱۵۸ قانون اساسی و با توجه به جایگاه شورای عالی انقلاب فرهنگی (به‌عنوان قرارگاه فرهنگی و علمی کشور) مقتضی است قوه قضائیه در تدوین پیش‌نویس لوایح قضایی، اصلاح قوانین و مقررات، آیین‌نامه‌های پیشنهادی و بخشنامه‌های رئیس قوه با زمینه و مرتبط با موضوعات فرهنگی، علمی و سایر حوزه‌های مأموریتی شورای عالی، از ظرفیت شورای عالی و ارکان وابسته به آن بهره‌برده و بعلاوه در رابطه با شناسایی هوشمند آراء متعارض و قوانین و مقررات متعارض، مبهم و ناقص در موضوعات علمی و فرهنگی (صفحه ۳۶ سند تحول قضایی) نیز این ظرفیت می‌تواند فعال گردد.

ازسوی دیگر با عنایت به تأکیدات صریح و مکرر رهبر انقلاب مبنی بر لازم‌الاتباع بودن مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی از سوی دستگاه‌ها؛ ضروری است جهت اجرایی‌سازی احکام اسناد بالادستی مصوب شورای عالی از جمله «سند نقشه مهندسی فرهنگی کشور»؛ اجرا و اعمال احکام سند ملی حقوق کودک و نوجوان در ذیل حکم موضوع بند ۱ صفحه ۷۷ سند تحول قضایی مورد الحاق و امعان نظر باشد. ضمن اینکه تکمیل حکم موضوع بند ۱ صفحه ۱۵۳ سند تحول قضایی بر مبنای جهت‌دهی راهبرد کلان ۴ سند نقشه مهندسی فرهنگی کشور و اولویت‌بخشی به شرایط مقرر در آن، می‌تواند در نسبت‌گذاری منسجم‌تر دو سند در پرتو هدف مقرر در سند تحول قضائی نقش مؤثری ایفاء نماید. بر این اساس مستند به ماده ۱۲ سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی و بهره‌مندی این شورا از ظرفیت دستگاه‌های نظارتی جهت اجرایی‌سازی مصوبات خود، به نظر می‌رسد در گفتار (۵) از فصل (۳) سند تحول قضایی (تکالیف و تعهدات، صفحه ۱۵۴) مواردی مرتبط با این موضوع به‌ویژه

از حیث ضرورت فعالیت نظام‌مند، برنامه‌ریزی‌شده و مستمر سازمان بازرسی کل کشور به منظور پیگیری اجرایی سازی مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی پیش‌بینی گردد. همچنین در راستای تأکیدات فوق؛ انطباق آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های قوه قضائیه (صفحه ۱۵۸ سند تحول قضایی) در موضوعات علمی و فرهنگی با مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌تواند مورد انتظار باشد.

۲-۲-۴. بررسی ابعاد سند تحول قضایی در ارتباط با صلاحیت‌ها و زمینه‌های اجرای مصوبات

شورای عالی انقلاب فرهنگی و سند تحول شورای عالی

در این بخش به تناظر موضوعی و ارتباط مصداقی مأموریت‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی مندرج در سند تحول شورا و مأموریت‌های قوه قضائیه مندرج در سند تحول قضایی با هدف شناسایی موارد انطباق یا تکمیل و ایجاد همسوئی در مأموریت‌ها (به‌نوعی که اثر مستقیم و مثبت در زمینه‌سازی و ارتقای احیای حقوق عامه داشته باشد)، پرداخته شده است.

الف- راهکار «پیگیری ترک وظایف قانونی مدیران و اهمال و سهل‌انگاری از صیانت حقوق عامه، جرم‌انگاری، تعیین مجازات متناسب و ...» (مأموریت ۲؛ چالش ۱؛ عامل ۲؛ راهبرد ۱)؛ متناظر با مأموریت موضوع بند ۷ ماده ۴ سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی مبنی بر «نظارت مستمر، ارزیابی و پایش عملیات، اثرسنجی و اثربخشی اقدامات، ارجاع تخلفات و ترک فعل مدیران ارشد به مراجع ذیصلاح» است و این ظرفیت از صلاحیت‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌تواند در خدمت تحقق راهکار مزبور در سند تحول قضایی قرار گیرد. ب- در تحقق راهکار اول (اجرای قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ...) از راهبرد (۱) ذیل عامل اول در رفع چالش سوم در زیرمجموعه مأموریت (۲) سند تحول قضایی؛ بهره‌مندی از ظرفیت و سازوکارهای سند ملی حقوق کودک و نوجوان (مصوب جلسه ۸۰۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۹۷/۱/۲۱) می‌تواند قابل اتکاء باشد.

ج- راهکار چهارم از راهبرد (۱) ذیل عامل دوم در رفع چالش دوم در زیرمجموعه مأموریت (۵) سند تحول قضایی (تحت عنوان زمینه‌سازی مشارکت‌های مردمی از جمله ...)؛ در تناظر با اقدام ملی ۴ ذیل راهبرد کلان ۶ سند نقشه مهندسی فرهنگی کشور (مصوب ۱۳۹۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی) قابل ارزیابی است.

د- با توجه به نقص سند تحول قضایی در پیش‌بینی سیاست‌نظارتی قوه قضائیه از طریق یک نظام یکپارچه رصدی؛ (با قابلیت دسترسی حتی برخط به تمام داده‌های مستقیم و

غیرمستقیم قضایی) بنابراین ضمن اهتمام قوه به این موضوع در بازنگری سند، مقتضی است این مورد در نسبت با مأموریت‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی در بند ۱-۱ ماده ۴ سند تحول شورای عالی می‌تواند ملحوظ نظر برای ایجاد هماهنگی و استفاده از داده‌های حاصل از اعمال مأموریت شورای عالی در این زمینه توسط قوه قضائیه باشد. بر این اساس داده‌های حاصله از این ظرفیت (در اقدام رصدی دبیرخانه شورای عالی)، قابلیت بهره‌گیری برای اعمال بهینه مأموریت‌های ارکان وابسته به قوه قضائیه در جهت احیای حقوق عامه همانند دادستانی کل کشور و دیوان عدالت اداری (موضوع ماده ۱۲۰ قانون دیوان) را دارد.

۵- مستنداً به ماده ۱ سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی مبنی بر جایگاه شورای عالی در راهبری، هدایت و ارزیابی راهبردی در حوزه‌های فرهنگ و علم کشور؛ توسعه تعامل با معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرائم قوه قضائیه در راستای اجرایی سازی راهبرد کلان ۳ سند نقشه مهندسی فرهنگی کشور در زمینه تحکیم خانواده و کاهش طلاق و آسیب‌های اجتماعی، جهت پیش‌بینی لازم و متناسب در سند تحول قضایی قابل پیش‌بینی است.

و- در خصوص مأموریت (۲) سند تحول قضایی (احیاء حقوق عامه، گسترش عدل و آزادی‌های مشروع) که در سند تحول شورای عالی به‌عنوان یکی از گزاره‌های ابتدائی اصل هفتم حاکم بر این سند، تصریح روشنی از آن وجود دارد؛ متناظر با راهبرد (۱) عامل دوم چالش اول ذیل سند تحول قضایی (افزایش تبعات عدم اجرای قوانین مرتبط با صیانت از حقوق عامه- صفحه ۵۹ سند تحول قضایی) تصریح به پیگیری اجرای مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی از منظر احیای حقوق عامه و تعیین ضمانت اجرای مناسب برای عدم اجرا یا اهمال در اجرای مصوبات شورای عالی توسط دستگاه‌های مجری، ضروری به نظر می‌رسد...

ت- در خصوص مأموریت ۲ سند تحول قضایی (احیاء حقوق عامه، گسترش عدل و آزادی‌های مشروع)، متناظر با راهبرد یک عامل دوم چالش اول ذیل آن (توسعه مشارکت مردم در اعلام جرم نسبت به تضييع حقوق عامه) و نسبت به راهکارهای ۲ و ۳ آن؛ پیشنهاد الحاق عبارت «فرهنگ و مصوبات فرهنگی شورای عالی انقلاب فرهنگی» به پاراگراف پایانی راهکار ۲، پس از عبارت «با اولویت موضوعات» قابل ارائه است.

ز- با استناد به اعتبار مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی به شرح مورد تأکید در ذیل ماده (۱) سند تحول شورای عالی و در راستای اعتباربخشی مضاعف به آنها مقتضی است در صدور آراء و احکام قضایی، مصوبات این شورا همچون سایر قوانین و مقررات حسب موضوع،

مبنا و مستند صدور آراء و احکام مراجع قضائی قرار گیرند کما اینکه بنا به سابقه موجود در موارد متعددی مصوبات مختلف شورای عالی انقلاب فرهنگی توسط شعب و هیئت عمومی دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضائی در صدور رأی نهایی آنها مورد استناد قرار گرفته است با این حال تصریح به این موضوع حسب مورد و عندالافتضاء در فصل‌ها و بندهای متناظر در سند تحول قضائی می‌تواند عامل تعیین‌کننده‌ای در هم‌افزایی بیشتر بین مفاد و همسویی افق چشم‌انداز مطلوب دو سند تلقی گردد.

س- بمنظور همکاری در راستای ماده ۱۱ و بند ۸-۲ ماده ۴ سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی و مستند به نظام‌نامه پیوست فرهنگی طرح‌های مهم و کلان کشور (مصوب ۱۳۹۲/۱/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی)، پیش‌بینی پیوست فرهنگی به مفاد لوایح قضایی و بخشنامه‌های قوه قضاییه متناسباً امری ضروری است؛ لذا پیشنهاد می‌شود تدوین پیوست فرهنگی لوایح قضایی و بخشنامه‌های قوه قضاییه با همکاری شورای عالی انقلاب فرهنگی در بخش مربوطه از سند تحول قضایی پیش‌بینی گردد.

ش- در راستای بند ۳-۷ ماده ۴ سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی پیشنهاد می‌شود، در سند تحول قضایی؛ مأموریت مشاوران خانواده مقرر در «قانون حمایت از خانواده» مطابق راهبرد کلان ۳ سند نقشه مهندسی فرهنگی کشور و با رویکرد تمرکز بر صلح و سازش و استفاده از روش‌های جایگزین رسیدگی قضایی، به‌روزرسانی و متناسب‌سازی گردد.

ک- در راستای اجرای سند ملی حقوق کودک و نوجوان (جزو اسناد بالادستی مهم مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی که احکام متناظری در مأموریت‌های جدید شورای عالی در ماده ۴ سند تحول شورا دارد) و باهدف لزوم تدوین و پیگیری تصویب آیین دادرسی تخصصی و ایجاد شعب تخصصی با لحاظ احکام سند مذکور؛ تکمیل بند مربوطه در صفحه ۳۷ سند تحول قضایی پیشنهاد می‌شود.

گ- در راستای هدف «تحکیم و توانمندسازی خانواده» (موضوع بند ۵ ماده ۲ سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی) و مأموریت «تحکیم بنیان خانواده» (موضوع شق ۷ بند ۳ ماده ۴ سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی) از طریق تقویت نهاد داوری در اختلافات خانوادگی و زمینه‌سازی برای توافق زوجین به ارجاع اختلاف به آن فارغ از رسیدگی قضائی با رویکرد کاهش پرونده‌های طلاق پیشنهاد می‌شود زمینه‌های اثرگذاری مؤثر نهاد داوری در جهت غرض احکام مزبور در سند تحول شورای عالی در راهبردها و اقدامات موضوع سند تحول قضایی پیش‌بینی گردد.

ژ- در راستای روح حاکم بر بند ۲-۱ ماده ۴ سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی و به منظور رسیدگی به برخی از موضوعات مهم و اولویت‌دار در نظام فرهنگی و اجتماعی کشور همانند حجاب و عفاف، تغییر جنسیت، سقط جنین و مشابه آنها، تربیت قضات تخصصی امری ضروری است. لذا پیشنهاد می‌شود در مفاد متناظر سند تحول قضایی با عنایت به اهمیت و حساسیت موضوعات و در تمهید بخشی از مأموریت «تحکیم بنیان خانواده» (موضوع شق ۷ بند ۳ ماده ۴ سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی)، برنامه‌ریزی برای تربیت کادر قضائی متناسب مورد اهتمام باشد.

پ- در راستای غرض بند ۶-۴ ماده ۴ سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ مشارکت‌پذیری شورای عالی انقلاب فرهنگی توسط قوه قضاییه در طراحی لازم به منظور اصلاح و تکمیل، ثبت اختراع و اکتشاف، تدوین نظام ثبت حقوقی آثار هنری و ثبت و اعتبارسنجی مالکیت فکری در حوزه علم و فناوری در قوه مجریه؛ تقویت و ساماندهی قوانین و مقررات مالکیت فکری ناظر بر مقالات و کتب علمی و پایان‌نامه‌ها و ثبت اختراعات و نرم‌افزارهای فنی و تخصصی و پیش‌بینی متناسب در مأموریت ۷ سند تحول قضایی (بر مبنای اقدام ملی موضوع تحت راهبردهای متناظر در سند مهندسی فرهنگی و سند نقشه جامع علمی کشور) مورد انتظار است.

ق- ذیل ظرفیت «آموزش و آگاهی بخشی» در بندهای متناظر در ماده ۴ سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی (از قبیل بندهای ۳-۱۵؛ ۳-۱۶؛ ۳-۱۹) و با استفاده از آن، معطوف به مأموریت (۲) سند تحول قضایی (احیاء حقوق عامه، گسترش عدل و آزادی‌های مشروع) به نظر می‌رسد که مسئله آموزش باید به عنوان یک راهبرد، در نظر گرفته شود؛ زیرا بر اساس نتایج ارائه آموزش‌های لازم به سطوح مختلف جامعه از طرق رسمی (عمومی و عالی) و غیررسمی (رسانه، فضای مجازی و ...) می‌توان در زمینه‌سازی تحقق این مأموریت کلان قوه قضائیه در جهت حکمرانی قضائی گام برداشت. همچنان که ایجاد فهم مشخص از حقوق عامه و احیای آن و ذهنیت‌پذیری دانش‌آموزان نسبت به آن باید در مرحله اول از طریق آموزش‌های عمومی در مدارس و از طریق منابع درسی مورد تأکید و اعمال باشد. خ- در خصوص مأموریت (۵) سند تحول قضائی (پیشگیری از وقوع جرائم و دعاوی) و ناظر بر ادبیات پژوهش در حوزه پیشگیری از وقوع جرم و ابتنای آن بر ابزار آموزش و آگاهی بخشی؛ با توجه به اینکه در این مورد راهبرد مجزایی در سند تحول قضائی پیشنهاد نشده است این مورد می‌تواند با الهام از حکم متناظر در سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی

(از جمله مأموریت موضوع شق ۱۴ بند ۳ ماد ۴ سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی) مکمل رویکرد سند تحول قضائی باشد.

چ- در خصوص موضوع آیین‌های دادرسی تخصصی در راهکار (۱) راهبرد اول ذیل عامل دوم چالش (۱) مأموریت اول و در راهکار (۵) راهبرد دوم عامل اول چالش دوم مأموریت اول (رسیدگی به تظلمات و... حل و فصل دعاوی) توجه و پیش‌بینی مراجع و نهاد دادرسی تخصصی در امور فرهنگی و علمی و فناوری برای رسیدگی به شکایات و دادخواهی‌ها در قوه قضائیه قابل پیشنهاد است.

ص- موضوع بند ۸-۲ وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی ذیل ماده ۴ سند تحول شورای عالی (طراحی چارچوب و تعیین شاخص‌های تدوین و تصویب پیگیری و نظارت بر اجرای پیوست عدالت و پیوست‌های فرهنگی و اجتماعی یکپارچه برای طرح‌های مهم و کلان برنامه‌های ملی توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی) قابل استفاده در طراحی متناسب‌تر راهکارهای ذیل راهبرد اول عامل سوم (غلبه رسیدگی به مصادیق خُرد و فاقد اولویت تضييع حقوق عامه بر رفع زمینه‌های اصلی بروز آنها) مأموریت احیای حقوق عامه مندرج در صفحات ۶۰ و ۶۱ سند تحول قضایی است.

ض- بند ۷-۳ وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی ذیل ماده ۴ سند تحول شورای عالی (سیاست‌گذاری و تعیین شاخص‌های حسابرسی فرهنگی به جهت اثرسنجی و تعیین اثربخشی واقعی مصوبات و اقدامات) قابلیت ارتباط با راهبرد ذیل عامل سوم چالش دوم (صفحه ۹۲ سند تحول قضائی) را دارد و بر این مبنا، برآیندهای حاصله از حسابرسی‌های فرهنگی در حوزه‌های متنوع آن می‌تواند در راستای تحقق هدف راهبرد مزبور محسوب گردد.

ع- بند ۷-۲ وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی ذیل ماده ۴ سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی (سیاست‌گذاری در جهت تقویت نظارت نظام‌مند با بهره‌گیری از کنشگران بالفعل عرصه نظارت و نظارت مردمی و ایجاد زمینه امر به معروف و نهی از منکر با استفاده از ظرفیت شبکه جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی) کاملاً در تعمیق راهکارهای ذیل راهبرد ۱ عامل سوم مأموریت دوم (ارتقای شفافیت اطلاعاتی به منظور تقویت زمینه‌های امر به معروف و نهی از منکر) قابلیت استفاده و بهره‌گیری را دارد.

غ- بند ۷ وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی ذیل ماده ۴ سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی (نظارت مستمر، ارزیابی و پایش عملیات، اثربخشی اقدامات، ارجاع تخلفات

و ترک فعل مدیران ارشد) قابل انطباق با راهکار اول راهبرد یک عامل ۲ چالش اول در ذیل مأموریت دوم قوه قضائیه بشمار می آید.

ی- ظرفیت مواد ۵ و ۶ و ۸ سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی در همسوئی با ماده ۱۲۰ قانون دیوان عدالت اداری نیز به عنوان یک نمونه امکان عملیاتی این هم‌افزایی در زمینه احیای حقوق عامه فرهنگی و علمی در تعامل میان شورای عالی انقلاب فرهنگی و ارکان قوه قضائیه همانند دیوان عدالت اداری، قابل استناد و اتکاء به عنوان یک زمینه مؤثر همکاری در جهت تعمیق احیای حقوق عامه در راستای حکمرانی قضائی مطلوب به شمار می آید...

نتیجه‌گیری

بنا به تبیین مفهومی کلی به شرح بررسی فوق؛ متناظر به مأموریت حقوق عامه در سند تحول قضائی و در هم‌افزایی با ارکان حکمرانی کشور و در رابطه با عامل اول چالش شماره یک مأموریت حقوق عامه ناظر بر «تشتت نظرات و رویه‌ها در حقوق عامه» (مندرج در صفحه ۵۸ سند تحول قضائی)، این پیشنهاد اساسی مشخص قابل ارائه است که؛ قوه قضائیه در راستای هم‌افزایی و جلب مشارکت ارکان و دستگاه‌های حاکمیتی و دولتی و عمومی و نظام‌های حرفه‌ای و صنفی متناظر داده‌های مربوطه در زمینه «تعریف»؛ «احصاء و بیان مصادیق»؛ «تمهید و رعایت» حقوق عامه در انواع و حوزه‌های مختلف آن را اخذ نماید و در ارتباط با شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان قرارگاه فرهنگی کشور که زیرساخت تحقق زیست فرهنگی و اجتماعی جامعه را تمهید می‌کند، موضوع حقوق عامه در اصل هفتم اصول حاکم بر سند تحول این شورا (مصوب ۱۴۰۱/۳/۳) تصریح و تأکید شده است و بر این اساس شورای عالی انقلاب فرهنگی به تعریف و بیان مصادیق حقوق عامه فرهنگی، اجتماعی و آموزشی کشور ملتزم بوده و می‌تواند با همکاری قوه قضائیه، تعریف و مصادیق این حقوق را جهت تمهید بهتر مأموریت این قوه به تصویب رساند

به بیان دیگر اینکه شورای عالی انقلاب فرهنگی در تحقق مأموریت کلان قوه قضائیه در احیای حقوق عامه (مأموریت ۲ مندرج در سند تحول قضائی) و ناظر بر راهکار موضوع راهبرد ۱ ذیل عامل اول چالش یک مأموریت احیای حقوق عامه معطوفاً به تقسیم‌بندی حقوق عامه به انواع و اقسام مختلف آن و با تأکید بر غلبه حقوق فرهنگی و علمی، می‌تواند در تعریف؛ تبیین و مصادیق‌یابی حقوق فرهنگی و علمی در تحقق بهینه مأموریت احیای حقوق عامه و از این طریق در تحقق حکمرانی مطلوب قضائی به قوه قضائیه مساعدت نماید. ضمن اینکه خود قوه قضائیه باید در این راستا با جلب مشارکت و همسوئی ارکان

حاکمیتی از جمله شورای عالی انقلاب فرهنگی پیشرو و فعال باشد. زیرا از نظر حقوق عمومی موضوع احیای حقوق عامه و صیانت از حقوق مردم به عنوان یک مؤلفه نوین در زمینه روابط حاکمیت و شهروندان و فضای حکمرانی مطلوب قابل فهم و نیازمند نظام سازی است و از آنجا که تمهیدات این «احیاء» و «صیانت»، خود هم یک مسئله و موضوع فرهنگی بوده و هم دارای زمینه‌های فرهنگی است لذا در این راستا، شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان «قرارگاه فرهنگی کشور»، می‌تواند مرجع مورد اعتماد و تعامل با قوه قضاییه در راستای حکمرانی مطلوب قضائی تلقی گردد که زمینه مناسب این اعتماد و تعامل در مفاد ماده ۴ و مواد ۵؛ ۶؛ ۸؛ ۹؛ ۱۱؛ ۱۲؛ ۱۳ و فصل دوم سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز فراهم گردیده است.

منابع

۱. آدینه‌وند، علی اصغر و علیان، مهدی (۱۳۹۵). حکمرانی خوب شهری در ایران، اولویت‌بندی مؤلفه‌ها و معرفه‌ها، تهران، نشریه راهبرد، ۸۱(۲۵).
۲. امینی پژوه، حسین (۱۳۹۶)، واکاوی مفهومی کلید واژگان چندمعنا در قانون اساسی مدخل «حق و حقوق»، تهران، دفتر مطالعات قانون و قانون‌گذاری پژوهشکده شورای نگهبان.
۳. اعلمی فریمان، هادی (۱۳۹۴) تبیین مفهوم حکومت‌داری خوب؛ خبر آنلاین؛ به نشانی: <https://www.khabaronline.ir/news/216964>.
۴. بی‌نا (۱۳۹۷)، گزارش پژوهشی مطالعه تطبیقی: قوه قضاییه و حکمرانی در ۱۶ کشور در حال توسعه، تهران، پژوهشگاه قوه قضاییه، تحقیقات قضایی (۱۴).
۵. بی‌نا، (۱۳۹۸)، احقاق حقوق عامه یعنی چه؟ روزنامه فرهیختگان، به نشانی: <https://www.pish-khaan.net/news/148759>.
۶. بی‌نا (۱۳۹۵). گزارش پژوهشی واکاوی مفهومی کلید واژگان چند معنا در قانون اساسی (واژگان مدخل حق و حقوق)، ۱۳۹۶. پژوهشکده شورای نگهبان.
۷. تنگستانی، محمدقاسم (۱۳۹۵). درآمدی بر مسئولیت قوه قضائیه در احیای حقوق عامه با تأکید بر وظایف سازمان‌ها و نهادهای عمومی، تحقیقات حقوقی (۷)، تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه.
۸. تنگستانی، محمدقاسم (۱۳۹۶). نظام حقوقی هماهنگی و انتظام روابط میان دیوان محاسبات کشور و سازمان بازرسی کل کشور، مندرج در مجموعه تحقیقات قضائی ۱۲ (حقوق عمومی) تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه.
۹. دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۴۰۱)، سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی (مصوب ۱۴۰۱/۳/۳). تهران: روابط عمومی و امور بین‌الملل.
۱۰. رئیس‌ی، ابراهیم (۱۳۹۸)، حقوق عامه، بهمن ۱۳۹۸، به نشانی: <https://www.pishkhan.net/news/148759>.
۱۱. قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۳). تحلیل و امکان‌سنجی الگوی حکمرانی خوب در ایران با تأکید بر نقش دولت، دانش و مدیریت، (۶۷)، ۱۱۱-۸۵.
۱۲. قطبی، محمد (۱۳۹۸). چیستی احیای حقوق عامه در فقه، به نشانی: <https://rasanews.ir/fa/news/632346>.
۱۳. کشاورز، بهمن (۱۳۹۷). حقوق عامه چیست؟ به نشانی: <https://www.irna.ir/news/83189349>.
۱۴. مرادی برلیان، مهدی (۱۳۹۶). گزارش نشست علمی با عنوان نسبت قوه قضائیه با حقوق شهروندی «مندرج در مجموعه تحقیقات قضائی» (حقوق عمومی). پژوهشگاه قوه قضائیه.
۱۵. معاونت توسعه راهبردی قوه قضائیه؛ (۱۴۰۲)، سند تحول قضائی (بازنگری سال ۱۴۰۲)، تهران، پژوهشگاه قوه قضائیه.
۱۶. نقره‌کار، محمد صالح (۱۳۸۸). نقش دادستان در صیانت از حقوق عامه، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.
۱۷. هاشمی، سید محمد (۱۳۹۴). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، تهران، نشر میزان.